

تحلیل مدل نهادی – حمایتی حقوق زنان در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان^۱

بابک درویشی*

اعظم عدالت جو**

چکیده

یکی از اصلی‌ترین معیارها در ارزیابی حقوق زنان، معیار عدم تبعیض است. این معیار برای مقایسه برابری زنان و مردان در برخورداری از حقوق بشر به کار گرفته می‌شود. به طور کلی حقوق بشر هرگونه تبعیض علیه زنان را که مانع برخورداری آنها از هر یک از نسل‌های حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین شود، منع کرده است. علیرغم تعهدات بین‌المللی دولت‌ها بر ارتقای برابری در برخورداری از حقوق بشر و با وجود تلاش‌های درخور توجه، هم‌چنان این حقیقت تلخ وجود دارد که شرایط زندگی زنان تقریباً در تمامی شاخص‌های رفاه اجتماعی نسبت به مردان از وضعیت مطلوب برخوردار نیست. در واقع تداوم و فراگیری خشونت علیه زنان در تمامی نقاط دنیا موجب به خطر افتادن زندگی زنان در هر دو عرصه‌ی عمومی و خصوصی شده است. با همه‌ی تحولاتی که در ارتباط با حقوق بشر و در راستای تحقق واقعی حقوق زنان صورت گرفته است هنوز هم وضعیت فرودست زنان و حالت نابرابر آنان نسبت به مردان وضعیت و حالت طبیعی و معمول توصیف می‌شود که آموزه‌های مذهبی و سنت‌های فرهنگی نیز آن را تجویز می‌کنند. پارادوکس فیمینیستی که طرفداران این مکتب با آن روبرو هستند ما را به سمت این پرسش بنیادین سوق می‌دهد که چگونه باید به این هدف دست یابیم که زنان به یک فاعل مستقل در عرصه‌ی تصمیم‌گیری داخلی و بین‌المللی تبدیل شوند. کوتاه سخن آنکه نگرش اتخاذ شده در این پژوهش از منظری است که می‌کوشد شاخص‌های حداکثری را در کنوانسیون رفع تبعیض فراروی خود قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: آزادی، تبعیض، حاکمیت قانون، حقوق بشر، حقوق عمومی، دولت، زنان، عدم تبعیض، کنوانسیون، میثاق جامعه ملل.

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

** دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

مقدمه

حقوق بشر بین الملل هر گونه تبعیض علیه زنان را که مانع برخورداری آنها از هریک از نسل های حقوق بشر و آزادی های بنیادین شود منع کرده است. یکی از اصلی ترین معیارها در ارزیابی تحقق حقوق زنان، معیار «عدم تبعیض»^۲ است. این معیار برای مقایسه میزان برابری زنان و مردان در برخورداری از حقوق بشر به کار گرفته می شود؛ البته حقوق بشری که محتوای آن کاملاً به سود مردان در جریان بوده و با یک روی کرد یکطرفه تقویت شده و توسعه یافته است.

منشور سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۴۵ به تصویب رسید در ماده (۱) بر این اصل تصریح کرده است که تمامی افراد بشر باید از حقوق بشر و آزادی های اساسی بدون تمایز از حیث جنسیت برخوردار باشند. (بند ۳ ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد) از زمان تصویب این مصوبه به بعد، بسیاری از اسناد و متون حقوق بشری به انحاء مختلف بر این امر تاکید کرده اند که باید زنان و مردان به طور برابر و بدون هیچ تبعیض مبتنی بر جنسیت از مواهب حقوق بشر برخوردار شوند. (ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸؛ بند ۲ ماده ۲ و ماده ۳ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶؛ بند ۱ ماده ۲ و ماده ۳ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶) بدین ترتیب برای اولین بار، معاهدات و اسناد بین المللی تصویب شده جایگاه زن در حقوق بین الملل را ارتقا بخشیدند، کرامت ذاتی او را به رسمیت شناختند و به فقدان نمایندگی حقوقی زنان در جامعه بین المللی پایان داده و ظرفیت های مدنی و حقوقی حضور اجتماعی زنان را تقویت کردند. به ویژه باید به این امر اشاره کرد که حوزه اصلی برابری زن و مرد به حریم خصوصی خانواده نیز تسری پیدا کرد. (بند ۱ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم چنین بند ۱ ماده ۲ و ماده ۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی) در واقع از این پس جایگاه زنان به عنوان موجودی وابسته به مردان و یا دارایی پدران و شوهرانشان تغییر یافت.

با وجود همه این تلاش ها هنوز مقاومت های جدی در برابر اجرای مقررات تصویب شده وجود داشت. برای نمونه می توان به حق رزروهای گسترده ای اشاره کرد که کشورهای متعدد هنگام پیوستن به «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»^۳ که در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ تصویب و از تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ برای کشورهای عضو الزام آور شده استفاده کرده اند که برخی از این حق رزروها صراحتاً مانع تحقق اهداف و مقاصد کنوانسیون می شود. (B. Clark, (1990) 30 Va J In' L 64) در واقع همان طور که مشاور ارشد سابق کمساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، لوئیس آرپور-، در سخنرانی خود در سال ۲۰۰۸ در شورای حقوق بشر مطرح کرد، علیرغم سپری شدن اینکه بیش از نیم قرن از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، هنوز در نقاط بسیاری از دنیا زنان و دختران به عنوان جنس دوم در نظر گرفته می شوند. (سخنرانی لوئیس آرپور مشاور ارشد کمساریای عالی حقوق بشر ملل متحد، به مناسبت هشتمین جلسه کمیسیون حقوق بشر در خصوص حقوق بشر زنان در تاریخ ۵ جون ۲۰۰۸. قابل مشاهده در آدرس زیر: <http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/>)

محدودیت بر آزادی تردد زنان، قوانین تبعیض آمیز مالی، حقوق و قوانین تبعیض آمیز حاکم بر ارث و تداوم سنت

². non-discrimination

³. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (CEDAW)

هایی چون سرپرستی و قیمومت مردان بر زنان، هم چنان زنان را در داخل و خارج از محیط خانه در معرض سوء استفاده، خشونت و فشارهای روانی قرار می‌دهد. (همان)

در نخستین گام پژوهش حاضر بر آن است تا تلاش‌های متعددی را - که در راستای ارتقای برابری و حقوق زنان در نظام بین‌المللی حقوق بشر صورت گرفته است - مورد بررسی قرار دهد. در این راستا به برخی از دشواری‌ها راجع به اینکه چگونه می‌توان به نحو مطلوب زنان را وارد نظام بین‌المللی حقوق بشر نمود اشاره می‌شود. در ادامه ضمن نشان دادن اهمیت تلاش در راستای ارتقای جایگاه برابری زنان، استدلالی می‌شود ارائه‌منبنی بر اینکه که پرداختن به شیوه‌های رفتار با زنان در حقوق بین‌الملل بر اجرای صرف منشور سازمان ملل متحد تقدم دارد. در همین زمینه به رویکرد عدم تبعیض مورد توجه نویسندگان اسناد اصلی نظام بین‌المللی حقوق بشر اشاره و اهمیت این رویکرد در کنار محدودیت‌های آن مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

در مبحث اول پژوهش، رویکرد نوگرایی برابری ماهوی که در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به کار گرفته شده است بررسی می‌شود. تدوین‌کنندگان این کنوانسیون تلاش کرده‌اند ضمن اشاره به مشکلات اعمال رویکرد عدم تبعیض شکلی، نوعی تئوری برابری ماهوی زنان را ارائه داده‌اند. کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ضمن ترویج و تشویق شیوه‌ای که برای بهره‌مندی زنان از حقوق‌شان ضروری به نظر می‌رسد در پیش گرفته شود، تلاش می‌کند به صورت ماهوی نیز مسئله حقوق زنان را در سایر معاهدات حقوق بشری از حاشیه به متن منتقل کند.

در مبحث دوم این پژوهش به تفصیل به شرح این رویکرد خواهیم پرداخت. به منظور انتقال مسئله حقوق زنان از حاشیه به متن اسناد حقوق بشری، در طول دهه نود یک استراتژی جنسیت محور شکل گرفته است. این استراتژی بر آن است که جریان اصلی حقوق بشر را به گونه‌ای بازتفسیر کند که دربرگیرنده تجربه‌های زنان و مقررات حقوق بشری ناشی از این تجربه‌ها نیز باشد. این استراتژی به تفصیل بررسی شده است.

در قسمت پایانی پژوهش، ضمن جمع‌بندی مطالب به برخی از مواردی که مانع از برخورداری زنان از حقوق به رسمیت شناخته در نظام حقوق بشری می‌شوند - اشاره شده است. مطالب مطرح شده جمع‌بندی و به برخی از موانع برابری اشاره می‌شود که از طریق این قواعد حقوقی ایجاد شده‌اند و مانع برخورداری کامل زنان از حقوقی می‌شوند که در نظام حقوق بشر برای آنها به رسمیت شناخته شده است.

تاریخچه

امروزه تلاش‌هایی که در گذشته در راستای به رسمیت شناختن حقوق زنان صورت گرفته و تا حدودی نیز به نتیجه رسیده است، در برخی از کشورها به دلایلی چون ساختار فرهنگی، بنیادگرایی دینی (گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد، با عنوان « بررسی کلیه اشکال خشونت علیه زنان » به شماره A/61/122/Add.1، پاراگراف ۵۸، ارائه شده در تاریخ ۶ جولای ۲۰۰۶؛ قابل مشاهده در آدرس زیر: www.un.org) یا به بهانه‌ی مقابله با تروریسم بین‌المللی (S Faludi, 2008, Melbourne). مورد تهدید قرار گرفته است.

علی‌رغم تعهدات بین‌المللی دولت‌ها بر ارتقاء برابری در برخورداری از حقوق بشر و با وجود تلاش‌های درخور

توجه، هم چنان این حقیقت تلخ وجود دارد که وضعیت زندگی زنان، تقریباً در تمامی شاخص‌های رفاه اجتماعی، از مردان نامناسب تر است. در واقع ادامه‌ی تداوم و فراگیری خشونت علیه زنان در نقاط مختلف دنیا، موجب به خطر افتادن زندگی زنان در هر دو عرصه‌ی عمومی و خصوصی شده است. (گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد، شماره ۸، پاراگراف های ۳۶۳ - ۳۶۴) مطابق آماری که سازمان بهداشت جهانی ارائه کرده است، هر روز در دنیا، یک میلیون و پانصد هزار زن و دختر در اثر عوارض قابل پیشگیری بارداری و زایمان جان خود را از دست می دهند. (Human Rights Council, 'Preventable maternal mortality and morbidity and human rights', Res 11/8, 27th meeting, 17 June 2008, paras 1 and 2). در گردهمایی سران برجسته‌ی دنیا که توسط "نلسون ماندلا" در سال ۲۰۰۹ برگزار شد، این موضوع مطرح شد که در طول قرن‌ها آموزه‌های مذهبی و آداب و رسوم اجتماعی به منظور توجیه نابرابری و تشدید رفتارهای تبعیض آمیز علیه زنان و دختران، مورد سوء استفاده قرار گرفته اند و مانع دسترسی برابر آنها به تحصیل، بهداشت، اشتغال و کسب دارایی مستقل از مردان شده اند و نتیجتاً آنکه نقش زنان را در جوامع خود کم رنگ کرده اند. (The Elders, 'Equality for Women and Girls', 2 July 2009, available at

<http://www.theelders.org/womens-initiatives>) با وجود همه تحولاتی که تا کنون صورت گرفته است

هنوز هم وضعیت فرودست زنان و حالت نابرابر آنان نسبت به مردان وضعیت و حالتی طبیعی و معمول توصیف می شود که آموزه‌های مذهبی و سنت های فرهنگی نیز آن را تجویز می کنند.

اگر چه فقدان اراده‌ی سیاسی مانع قابل توجهی در تحقق حقوق و برابری زنان است، ولی این تنها مشکلی نیست که حقوق زنان با آن رو به روست چرا که قواعد حقوق بشر نیز به نوبه‌ی خود موانعی در راستای تحقق این برابری ایجاد می کنند. در واقع مقررات حقوق بشر، بیش از این که مفهوم بشریت را تغییر دهند این مفهوم را شکل داده‌اند، در نتیجه موجود انسانی کسی است که به نحو موفقیت آمیزی بتواند مدعی حقوق شناخته شده برای خود شود. (C. Douzinas 26 Melb U L Rev 445, 457 (2002))، این حقیقت مسئله‌ی پیچیده‌ای را برای طرفداران حقوق زنان ایجاد کرده است. توضیح آنکه در روند تدوین قواعد حقوقی راجع به واقعیت های جنسیتی زنان، این خطر وجود دارد که قواعد مذکور به جای آنکه کلیشه های موجود در خصوص این واقعیت های جنسیتی را تغییر دهند، به شکل دیگری آنها را بازتولید کنند. به علاوه اقدامات خاصی که با توجه به آسیب های وارده بر زنان و وضعیت نامساعد آنها پیش بینی شده است به نوعی موید روح مردانه حاکم بر نظام و قواعد حقوق بشر است، که هیچ ضرورتی برای اشاره خاص به آسیب های جنسیتی مختص خود نمی بیند. (D Otto, (CUP, Cambridge 2006) 318-356) طرفداران مکتب فمینیسم این مشکل را «پارادکس فمینیسم»^۴ نامیده اند؛ بدین معنی که آیا حقوق زنان به وسیله قواعد عمومی که زنان را چون مردان می پندارد بهتر تأمین می شود یا به وسیله ی قواعد خاصی که تنها بر زنان اعمال می شود می تواند تحقق پیدا کند. (H Charlesworth, (2005) 18 Harv Hum Rts J 1). به طور کلی این پارادکس ما را به سمت این پرسش بنیادین سوق می دهد که چگونه باید به این هدف دست یابیم که زنان به یک فاعل مستقل در نظام جهانی حقوق بشر تبدیل شوند؟

⁴. paradox of feminism

هم چنین این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که خشونت هایی که منحصرأ یا عمدتأ زنان آن را تجربه می کنند، در اسناد حقوق بشر صراحتاً شناسایی شده اند. اما بیشتر در چارچوب اقدامات حمایتی طبقه بندی می شوند نه در ذیل حقوق ماهوی بشر. به همین علت تلاش های زیادی صورت گرفته تا تبعات در حاشیه قرار گرفتن و در نتیجه کم اهمیت شدن حقوق زنان در محافل و مجامع مختلف داخلی و بین المللی مطرح شود. از جمله ای تلاش ها می توان به تصویب کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و تلاش های معطوف به تبدیل حقوق زنان به جریان اصلی حقوق بشر اشاره نمود. با وجود اینکه این تلاش ها در ابعاد مختلفی موفقیت آمیز بوده است، هم چنان مشکلات عملی در این خصوص وجود دارد. از جمله می توان به محدودیت ها و کاستی های قوانین و مقررات ضد تبعیض و این خطر اشاره کرد که چنین تلقی ای از نقض حقوق زنان می تواند منجر به بازتولید جایگاه ثانویه آنها در نظام جهانی حقوق بشر شود.

گرچه منشور ملل متحد اولین معاهده بین المللی بود که اصل برابری زنان و مردان را ترویج می کرد، اما این اولین باری نبود که زنان در حقوق بین الملل مورد توجه قرار گرفته بودند. در این بخش پیش از اینکه بررسی کنیم چگونه و از چه زمانی حقوق زنان در اسناد اصلی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است، به طور مختصر به شرح این مسئله می پردازیم که از چه زمانی مسئله ای حقوق زنان در اسناد حقوقی بین المللی مطرح شده است و زنان به عنوان یک موضوع مستقل مورد توجه این اسناد قرار گرفته اند.

باید به این نکته نیز اشاره کرد که اگرچه طرح مسئله برابری زنان و مردان برای بسیاری یک پیشرفت مهم و قابل توجه تلقی می شد؛ اما در عین حال برخی بر این باور بودند که این رویکرد برابری خواهانه موفق نشده است. بسیاری از عرصه هایی را که نقض حقوق بشر در آن منحصرأ یا عمدتأ نسبت به زنان صورت می گیرد به رسمیت بشناسد و در نتیجه این رویکرد از تأمین کامل حقوق زنان و کرامت ذاتی آنها بازمانده است.

تا قبل از سال ۱۹۴۵ رویکرد حقوق بین الملل به مسئله ای زنان، یک رویکرد قیم مابانه و حمایت گرا بود. نتیجه-ی این رویکرد زنان را به عنوان یک گروه وابسته و متعلق به مردان، عمدتأ با عنوان مادران و همسران، و به عنوان افرادی که فاقد خودمختاری کامل هستند مورد توجه قرار می داد. (N Kaufman Hevener, (1978) 1 Harv Women's L J 131, PP. 133-140) در این دوره در عرصه اجتماعی زنان با معیاری هایی چون انجام وظایف مادری، مدیریت امور خانه، پذیرش برتری مردان در خانواده و تبعیت از قواعد مردانه جامعه مورد ارزیابی قرار می گرفتند. این معیارهای اجتماعی در قواعد بین المللی نیز بازتاب یافته بود. برای مثال می توان به قواعد حاکم بر جنگ اشاره کرد. این قواعد شامل اصل احترام به تقدس خانواده و حقوق ناشی از آن بودند و زنان را به عنوان بخشی از دارایی خانوادگی و حیثیت مرد مورد توجه قرار می دادند که باید مورد حمایت حقوقی قرار می گرفتند. (برای مثال نگاه کنید به اسناد کنفرانس های صلح لاهه از جمله: Convention Respecting the Laws and Customs of War on Land (Hague Convention II) 1899, art 46; and Convention Respecting the Laws and Customs of War on Land (Hague Convention IV) 1907, art 46) نخستین مقاله نامه های سازمان بین المللی کار، زنان را از اشتغال به برخی کارها از جمله کار در شب و کار در معدن منع کرده بودند؛ با این استدلال که چنین مشاغلی با وظایف خانوادگی زنان و کارکرد تولیدمثل آنها در تعارض قرار می گیرد. (برای مثال نگاه

کنید به مقاوله نامه های سازمان بین المللی کار: International Labour Organization, Maternity Protection Convention 1919 (Convention 3); International Labour Organization, Convention Concerning Night Work of Women sknEmployed in Industry, 1919 (Convention 4); International Labour Organization, Convention Concerning the Employment of Women on Underground Work in Mines of All Kinds 1935 (Convention 45) در مثالی دیگر می توان به کنوانسیون های منع قاچاق اشاره کرد. (. برای مثال می توان به کنوانسیون های زیر اشاره کرد: International Agreement for the Suppression of the White Slave Traffic 1904; International Convention for the Suppression of White Slave Traffic 1910; International Convention for the Suppression of the Traffic in Women and Children 1921; Convention for the Suppression of the Traffic in Women of Full Age 1933) این کنوانسیون ها رضایت زنان برای اشتغال به کارهایی که معاملات جنسی تلقی می شدند را بی اعتبار اعلام کردند و در نتیجه کلیه افرادی را که در این پروسه قرار داشتند قربانیانی نامیدند که نیاز به کمک و اعاده حیثیت دارند. (برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نگاه کنید به مقاله زیر: J. Doezema, (2000) Gender Issues 23, 24)

هیچ یک از این کنوانسیون ها زنان را به عنوان صاحبان حق در نظر نگرفته بودند بلکه صرفاً برخی حمایت ها و امتیازات را به آنها اعطا کرده بودند که به جایگاه ثانویه آنها در نظام اجتماعی باز می گشت.

اما به دنبال جنگ جهانی دوم، رویکرد حمایت گرایی به رویکرد حقوق بشر همگانی تغییر یافت و برای اولین بار، از طریق اعطای حقوق برابر به زنان و مردان، زنان به عنوان یک انسان کامل به رسمیت شناخته شدند. در این راستا نویسندگان نخستین گام را برای رسیدن به برابری زنان اعلامیه جهانی حقوق بشر برداشتند. این اعلامیه هر گونه تبعیض جنسیتی در بهره مندی از حقوق و آزادی های همگانی را ممنوع اعلام کرد. (ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر.) این رویکرد حقوق همگانی، جایگزینی بود برای رویکردی که تنها به حقوق مختص زنان می پرداخت. چرا که این بیم وجود داشت که رویکرد دوم ایده حقوق همگانی را در حاشیه قرار دهد و به جای تاکید کردن بر کرامت ذاتی مشترک و برابر زنان و مردان، تفاوت های آنها را پررنگ تر نماید. (J. Morsink, (1991) 13 Hum Rts Q, P. 229)

به منظور تبدیل اعلامیه جهانی حقوق بشر به اسنادی که دارای ضمانت اجرای حقوقی باشند، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی یکی پس از دیگری به تصویب رسیدند. این دو سند به طور عمده بر ممنوعیت هر گونه تبعیض جنسیتی در برخورداری از حقوق و آزادی هایی که موجب دستیابی به برابری زنان می شود تاکید کرده اند. (بند ۲ ماده ۲ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و بند ۱ ماده ۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی.) مسئله ای که در اینجا مطرح بود عبارت بود از اینکه هیچ یک از میثاقین، اصطلاحات «برابری» و «عدم تبعیض» را تعریف نکرده بودند. در نتیجه مشخص نبود که آیا دولت های عضو موظف به رعایت برابری ماهوی هستند یا صرف رعایت برابری شکلی در حقوق زن و مرد، برای اجرای میثاقین کفایت می کند. در پاسخ به این مسئله باید به ماده ۳ مشترک میثاقین اشاره کرد. این ماده دولت های عضو را متعهد می کند «تساوی زنان و مردان را در استفاده از حقوقی که در میثاقین برای آنها به رسمیت شناخته شده است» تضمین کنند. این ماده به طور ضمنی تصریح می کند که باید توجه بیشتری به مسئله برابری زنان معطوف شود. هم چنین به کار بردن اصطلاح «استفاده از حقوق» نشان می دهد که برابری در نتیجه یا به عبارت دیگر برابری ماهوی هدف میثاقین بوده است.

تعهد دولت‌ها بر تضمین استفاده یا برخورداری زنان از حقوق مشابه مردان، گامی قابل توجه در راستای توسعه حقوق زنان به حساب می‌آید. زیرا دولت‌ها متعهد شده بودند در موقعیت‌های مشابه، رفتاری یکسان و بدون تبعیض با زنان و مردان داشته باشند. برای مثال می‌توان به برابری در بهره‌مندی از حق رأی، آزادی تردد، آزادی بیان، دستمزد و حق تحصیل و آموزش اشاره نمود. به علاوه به رسمیت شناختن این مسئله که زن و شوهر در کلیه‌ی امور مربوط به ازدواج (هنگام ازدواج، در طول آن و هنگام پایان یافتن آن) دارای حقوق برابر هستند، (بند ۱ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۴ ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی). گام مهمی بود در راستای پایان دادن به این سنت حقوق لیبرال که حریم خصوصی را از قلمرو حاکمیت حقوق استثنا می‌کرد. (C. Romany, (University of Pennsylvania Press, Philadelphia 1994), P. 85) اگر چه باید اشاره کرد که این پیشرفت تا حدودی در مقابل مسئولیت دولت‌ها بر حمایت از نهاد خانواده و احترام به حریم خصوصی افراد در خانواده قرار داشت. (ماده ۱۲ و بند ۳ ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۴ ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی). در مورد بسیاری از زنان غیر غربی، این مسئله که عواملی در حریم خصوصی منجر به نقض حقوق آنها می‌شد، تنها مختص به شبکه‌های خانوادگی و اجتماعی‌شان نبود، بلکه در سطحی وسیع تری و در آن بخش از فعالیت‌های نهادهای غیر دولتی فراملی، چون شرکت‌های فراملیتی و بانک‌ها، که خارج از حوزه نظارت دولت قرار داشتند-نیز دیده می‌شد. (J. Oloka-Onyango and S. ' (1995) 17 Hum Rts Q 691, P. 702)

مبحث اول: بررسی رویکرد برابری ماهوی در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به منظور انتقال موضوع حقوق زنان از حاشیه به متن قوانین و اسناد حقوق بشر، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را تدوین کرد. این کنوانسیون در سال ۱۹۹۷ برای تصویب گشوده شد. اگرچه کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مانند میثاقین رویکردی مبتنی بر ترویج و توسعه منع تبعیض جنسیتی و برابری زنان با مردان را اتخاذ کرده، در عین حال تلاش کرده است موقعیت‌ها و شرایط ویژه زنان و تبعیض‌های خاصی را که صرفاً زنان تجربه می‌کنند مورد توجه قرار دهد. این توجه ویژه، گام قابل توجهی در جهت مطرح شدن مسئله برابری ماهوی زنان در قواعد حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود. در این مبحث ابتدا به نکات قوت رویکرد حاکم بر کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان پرداخته می‌شود؛ سپس برخی محدودیت‌های این رویکرد مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول: نقاط قوت حاکم بر رویکرد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

به این منظور ابتدا سه ویژگی مثبت رویکردی که توسط کنوانسیون رفع تبعیض به منظور رسیدن به یک فهم صحیح از مفهوم برابری زنان اتخاذ شده است، شرح داده می‌شود. این ویژگی‌های مثبت عبارت‌اند از: نخست، به کار بردن اصطلاح «تبعیض علیه زنان» در یک مفهوم و معنای وسیع و جامع؛ دوم، پیش‌بینی «اقدامات ویژه» دائمی یا موقتی در کنوانسیون به منظور از بین بردن آثار نهادینه‌ی شده ناشی از وضعیت نامساعد زنان در طول تاریخ که گاهی با مشکلات ناشی از باروری زنان نیز همراه می‌شود؛ سوم، ملزم کردن دولت‌های عضو کنوانسیون به اقدام در جهت از

بین بردن کلیه شرایطی که منجر به نابرابری زنان می‌شود از طریق ایجاد تغییرات در ساختار اجتماعی و در کلیه سطوح زندگی از جمله زندگی خانواده. در ادامه ضروری به نظر می‌رسد سه ویژگی کنوانسیون رفع تبعیض به تفصیل شرح داده شود.

بند اول: ارائه ی تعریف اصطلاح تبعیض علیه زنان:

نخستین گام در جهت ارتقاء برابری ماهوی زنان عبارت است از تعریف اصطلاح «تبعیض علیه زنان» در یک مفهوم وسیع و جامع در ماده (۱) کنوانسیون. این ماده مقرر می‌کند:

«از نظر این کنوانسیون عبارت «تبعیض علیه زنان» به هر گونه تمایز، استثنا (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن عبارت باشد از خدشه دار کردن یا لغو شناسایی، بهره مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادی های اساسی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه‌ی دیگر توسط زنان صرف نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان اطلاق می‌شود.»

چنین تعریفی از اصطلاح «تبعیض علیه زنان» طیف وسیعی از رفتارها و اقدامات تبعیض آمیز را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. به این معنی که در این راستا هرگونه رفتارهای تبعیض آمیز مستقیم و غیر مستقیم و یا عمدی و یا غیر عمدی ممنوع شده است. در این تعریف اشاره شده است که هیچ یک از دو وضعیت «جنسیت» و «وضعیت زناشویی» نمی‌تواند زمینه ای برای اعمال تبعیض علیه زنان باشند. به علاوه در برخی دیگر از مواد کنوانسیون رفع تبعیض اشاره شده است که وضعیت «بارداری» و «مادری» نیز نمی‌تواند منجر به هیچ گونه تبعیضی علیه زنان شود. برای مثال می‌توان به بند ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون محو تبعیض اشاره نمود: «به منظور جلوگیری از اعمال تبعیضات علیه زنان بر پایه ازدواج یا مادری (بارداری) و تضمین حق موثر آنان جهت کار، دولت های عضو اقدامات زیر را به عمل خواهند آورد:

الف- ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر اساس وضعیت زناشویی و اعمال مجازات هایی بدین منظور؛

ب- صدور اجازه مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست دادن شغل قبلی، ارشدیت یا مزایای اجتماعی؛

پ- تشویق به ارائه ی خدمات حمایتی اجتماعی لازم به نحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیت های شغلی و مشارکت در زندگی اجتماعی هماهنگ سازند، به خصوص از طریق ترغیب ایجاد و توسعه شبکه تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان؛ و...».

در واقع باید گفت این تعریف از اصطلاح «تبعیض علیه زنان»، از طریق الزام دولت های عضو به فراهم نمودن شرایط برای زنان به منظور اعمال و بهره مندی از کلیه حقوق بشری و آزادی های به رسمیت شناخته شده برای آنها، به میزان قابل توجهی برابری ماهوی زنان را ارتقاء بخشیده است. به علاوه این تعریف تصریح می‌کند که ممنوعیت تبعیض علیه زنان، کلیه عرصه های زندگی را شامل می‌شود و تنها اختصاص به عرصه عمومی ندارد. در واقع در جای جای کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان تصریح شده است که این کنوانسیون بر فعالان بخش خصوصی و بر عرصه خصوصی زندگی نیز اعمال می‌شود. (برای مثال نگاه کنید به مواد ۳، ۴، ۵ و ۶ کنوانسیون محو کلیه اشکال

تبعیض علیه زنان)

کمیته رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان- که بر روند اجرایی کنوانسیون نظارت می‌کند- در توصیه نامه های عمومی خود بر این امر تصریح کرده است که دولت های عضو متعهد هستند به نوعی در مقررات داخلی خود تضمین نمایند که فعالان بخش خصوصی، مقررات کنوانسیون رفع تبعیض را نقض نخواهند کرد. (CEDAW, 'General Recommendation No 19, Violence against women' (1992) para 9)

این کمیته هم چنین در تفسیری که از مقررات کنوانسیون رفع تبعیض ارائه است روی کرد مربوط به برابری ماهوی زنان در قبال مردان را تقویت می‌نماید، زیرا که به طور کلی مقررات حقوق بشر را با یک روی کرد جنسیتی فراگیر مورد توجه قرار داده است. برای مثال کمیته: کشورهای عضو کنوانسیون را ترغیب می‌کند که ضوابط مربوط به پرداخت دستمزد برابر به زنان و مردان را در حقوق داخلی خود تصویب کنند. (CEDAW, 'General Recommendation No 13: Equal remuneration for work of equal value' (1989) para 2)

هم چنین به کشورهای عضو توصیه می‌کند اقدامات بهداشتی را که مختص شرایط ویژه زنان است در سیستم داخلی خود اتخاذ کنند. (CEDAW, 'General Recommendation No 24: Article 12 - women and health' (1999) para 12).

بند دوم: تأکید بر اقدامات اصلاحی و تسریع کننده:

شیوه‌ی دومی که کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، اصل برابری ماهوی زنان را تقویت می‌کند عبارت است از تأکید کنوانسیون بر انجام اقدامات ویژه و پیش بینی های لازم جهت اصلاح وضعیت نامناسب زنان و تسریع در روند وصول برابری ماهوی در این راستا اقدامات کنوانسیون شامل اقدامات موقت و دائمی است. اقدامات موقت اقداماتی هستند که برای جبران تبعیض هایی که در طول تاریخ علیه زنان صورت گرفته است پیش بینی شده اند. این اقدامات تا زمان جبران این تبعیض ها و به تعادل رسیدن وضعیت زنان ادامه خواهد یافت. در مقابل اقدامات دائمی اقداماتی هستند که با توجه به وضعیت بیولوژیک خاص زنان پیش بینی شده اند و مختص به محدوده زمانی خاصی نیستند. در ادامه به بررسی این اقدامات در کنوانسیون رفع تبعیض می پردازیم.

بند ۱ ماده‌ی ۴ کنوانسیون بر اتخاذ تدابیر ویژه موقتی توسط دولت های عضو که هدف آن تسریع مساوات بین مردان و زنان در عمل است، تأکید می‌کند (گاهی اصطلاح «تبعیض مثبت» نیز برای اشاره به این اقدامات به کار می‌رود). در توصیف باید گفت این اقدامات در واقع تلاش می‌کنند از طریق اصلاح تبعیض های جنسیتی که به طور تاریخی علیه زنان صورت گرفته است و گاه در زمان حاضر نیز هم چنان ادامه دارد، روند برابری عملی میان زنان و مردان را تسریع ببخشند. در واقع هدف این اقدامات عبارت است از ایجاد تغییرات ساختاری، فرهنگی و اجتماعی ضروری برای تحقق یافتن برابری ماهوی زنان (CEDAW, 'General Recommendation No 25: Article 4, paragraph 1, (of the Convention (temporary special measures) (2004)

این تدابیر ویژه موقت که «تبعیض مثبت» نامیده می‌شوند باید تا زمان رسیدن به برابری ماهوی زنان و هم چنین رسیدن به استانداردهای جداگانه برای زنان و مردان ادامه پیدا کنند. بنابراین اگر چه این اقدامات یا تدابیر ویژه «موقتی» توصیف شده اند اما ممکن است زمانی نسبتاً طولانی اعمال کردن آنها ضرورت داشته باشد تا اهدافی که این اقدامات در

راستای آنها پیش بینی شده اند تحقق یابند. در مواد مختلفی از کنوانسیون محو تبعیض به تدابیر ویژه موقتی اشاره شده است. برای مثال می توان به ماده ۱۰ کنوانسیون در خصوص ارتقاء آموزش زنان اشاره نمود؛ از جمله بند ج ماده ۱۰ بر «کاهش درصد دانش آموزان دختر که ترک تحصیل می کنند و تنظیم برنامه هایی برای دختران و زنانی که ترک تحصیل زودرس داشته اند» تاکید می کند. علاوه بر مقرراتی که در متن کنوانسیون پیش بینی شده است، کمیته رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نیز، به مناسبت های مختلف، از هرگونه تصویب مقررات داخلی در راستای پیش بینی تبعیض مثبت با هدف ایجاد تعادل در وضعیت زنان دفاع کرده است؛ برای مثال می توان به تدوین مقررات مربوط به تقویت حضور زنان در بدنه سیاسی دولت ها اشاره نمود. (CEDAW, 'General Recommendation No 23, Political and public life' (1997) para 29)

کنوانسیون رفع تبعیض هم چنین بر اهمیت تدابیر ویژه دائمی نیز تأکید می کند. این تدابیر عبارت اند از پیش بینی رفتارهایی ویژه در برخورد با زنان با توجه به شرایط بیولوژیک خاص آنها که متفاوت از مردان است. کنوانسیون محو تبعیض تایید می کند این تدابیر، نباید به عنوان رفتارهای تبعیض آمیز به نفع زنان در نظر گرفته شوند. بند ۲ ماده ۴ کنوانسیون تصریح می کند «اتخاذ تدابیر ویژه توسط دولت های عضو از جمله اقداماتی که در این کنوانسیون برای حمایت از مادری منظور شده است، تبعیض آمیز تلقی نخواهد شد». برای مثال در بند ج ماده ۱۱ کنوانسیون به «حق حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار، از جمله حمایت از وظیفه تولید مثل» اشاره شده است؛ و یا به موجب بند ۲ ماده ۱۲ دولت های عضو موظف شده اند به «ارائه خدمات مناسب در ارتباط با بارداری، بستری شدن برای زایمان و دوران پس از زایمان، تضمین تغذیه کافی در دوران بارداری و دوران شیردهی».

از آنجا که تدابیر ویژه دائمی ماهیت حمایتی دارند، کمیته رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در گزارش های خود تاکید کرده است که اصطلاح «خاص» که در مواد مختلف کنوانسیون به کار رفته است، در معنایی متفاوت با معنای تاریخی خود به کار رفته و هیچ گونه بار مردسالارانه ای بر آن بار نمی شود. چرا که وضعیت خاص زنان، در گذشته تاکید بود بر ضعیف و آسیب پذیر بودن گروه زنان که منجر به اقدامات تبعیض آمیز علیه آنان می شد. حال آنکه کاربرد این اصطلاح در کنوانسیون ابزاری است برای رسیدن به اهداف حقوق بشری خاص. (CEDAW, General Recommendation No 25 (n 38) para 21)

بند سوم: الزام دول عضو به تشخیص و اعلام دلایل تبعیض:

سومین شیوه ای که کنوانسیون از طریق آن برابری ماهوی زنان را ارتقا می بخشد عبارت است از ملزم کردن کلیه دولت های عضو کنوانسیون به تشخیص و اعلام دلایل اصلی نابرابری و تبعیض علیه زنان در کشور خود. چنانکه اشاره شد، معمولاً در بسیاری از کشورها اعتقادات مذهبی و آداب و رسوم فرهنگی برای طبیعی جلوه دادن جایگاه ثانویه زنان مورد استفاده یا به عبارت بهتر سوء استفاده قرار می گیرند. این امر در واقع منجر به بازتولید سیستماتیک تبعیض علیه زنان می شود. به منظور مقابله با چنین مشکلی بند الف ماده ۵ کنوانسیون دولت های عضو را موظف کرده است اقدامات مناسبی را در خصوص «تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات و کلیه روش های سنتی و غیره که بر تفکر پست نگر یا برترنگری هر یک از دو جنس یا نقش های کلیشه ای برای مردان و زنان استوار می باشد» به عمل آورند. چنین تعهداتی در سایر مواد کنوانسیون نیز به چشم می خورد. از جمله

می‌توان به تعهد دولت‌ها بر حذف کلیشه‌های جنسیتی از برنامه‌ها و کتاب‌های درسی (بند پ ماده ۱۰ کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان) و هم‌چنین بی‌اعتبار قلمداد کردن کلیه قراردادهای و اسناد خصوصی که دارای اثر قانونی بوده و در جهت محدود کردن اختیارات و اهلیت قانونی زنان هستند، (بند ۳ ماده ۱۵ کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان) اشاره نمود. به علاوه بند ب ماده ۵ کنوانسیون، تعهدات بیشتری برای دولت‌های عضو در خصوص تغییر دادن کلیشه‌های جنسیتی در خانواده پیش‌بینی کرده است. این بند مقرر داشته است دولت‌های عضو موظف‌اند به «حصول اطمینان از اینکه آموزش خانواده شامل درک صحیح از وضعیت مادری به عنوان یک وظیفه اجتماعی و شناسایی مسئولیت مشترک زنان و مردان در پرورش و تربیت کودکان خود، باشد». (C Nyamu-Musembi, (Zed Books, London 2002 (126; LA Obiora, (1997) 4 Glob Legal Stud J 35) در این خصوص هم‌چنین می‌توان به قسمت پ بند ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون در خصوص ترغیب به ایجاد و توسعه شبکه تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان و بند ح ماده ۱۰ کنوانسیون در خصوص «دسترسی به اطلاعات آموزشی مشخص که سلامتی و تندرستی خانواده را تضمین می‌نماید، از جمله اطلاعات و راهنمایی در مورد تنظیم خانواده»، اشاره نمود.

گفتار دوم: محدودیت‌ها و نقایص کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

در این گفتار به سه نوع از مهمترین محدودیت‌های روی‌کرد اتخاذ شده در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان اشاره خواهیم کرد.

کمیته رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان تلاش کرده است به اشکال مختلف این نواقص را اصلاح نماید. از جمله کمیته معتقد است کنوانسیون رفع تبعیض یک سند پویا است که این ظرفیت را دارد که با توجه به اوضاع، احوال و شرایط هر قضیه تفسیر شود. در واقع کمیته معتقد است در تفسیر مواد کنوانسیون باید گزارش‌های دوره‌ای کشورهای عضو از شرایط داخلی خود و هم‌چنین توصیه‌های عمومی کمیته مورد توجه ویژه قرار بگیرند. به هر حال باید به این نکته اشاره نمود که چنین اصلاحاتی به تنهایی و بدون توجه به نحوه تفسیر سایر اسناد حقوق بشری و هم‌چنین نحوه اجرای کنوانسیون توسط دولت‌های عضو، نمی‌تواند کلیه محدودیت‌ها و نقاط ضعف کنوانسیون رفع تبعیض را پوشش دهد. در ادامه به بررسی محدودیت‌های سه‌گانه می‌پردازیم.

بند اول: اتخاذ روی‌کرد مقایسه زنان با مردان و نادیده گرفتن تفاوت‌های آنان

همان‌گونه که اشاره شد اولین محدودیت روی‌کرد این کنوانسیون مشابه میثاقین تا حدود زیادی گرایش تدوین‌کنندگان به مقایسه میان زنان و مردان می‌باشد. این روی‌کرد به دو علت محدودکننده است:

اولین محدودیت این روی‌کرد این است که مانع به رسمیت شناختن حقوقی برای زنان می‌شود که مردان از آن حقوق بهره‌مند نمی‌شوند؛ بلکه تنها برخی «تدابیر ویژه» برای زنان به رسمیت شناخته می‌شود که نمی‌توان «حقوق» آنها نامیده شود. برای مثال در رابطه با حق بر تولید مثل، امتیازات ویژه‌ای در کنوانسیون مطرح شده است. از جمله دسترسی به اطلاعات آموزشی، خدمات بهداشتی و دسترسی به مشاوره مناسب در مورد تنظیم خانواده؛ (بند ح ماده ۱۰ و بند ۱ ماده ۱۲ کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان) و یا به رسمیت شناختن «حقوق یکسان در مورد تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه نسبت به تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری». (قسمت ث بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان

(تمامی این امتیازات بر اساس ایده برابری زنان و مردان پیش بینی شده اند اما در کنوانسیون به حقوق تولید مثل که تنها خاص زنان هستند، مثل حق بر سقط جنین، اشاره ای نشده است.

دومین محدودیت ناشی از مقایسه زنان با شرایط و موقعیت های مردان موجب شده است در متن کنوانسیون به تبعیض هایی که بر گروه های مختلف زنان اعمال می شود اشاره ای نشود. برای مثال کنوانسیون محو تبعیض حق دسترسی زنان غیر متاهل به وسایل و تکنولوژی های کمک باروری را تنها بر این اساس که مردان غیر متاهل نیز از چنین حقی برخوردارند، به رسمیت شناخته است. اما صرف این مقایسه و شناختن این حق برای زنان بر اساس حق به رسمیت شناخته شده برای مردان، موجب تحقق کامل حقوق زنان نمی شود؛ چرا که نوع نیازهای زنان در این گونه مسایل بسیار متفاوت از مردان است. مثال دیگری در این زمینه که می توان به آن اشاره کرد، سنت بیرون کردن زن بیوه از خانه اقوام شوهر متوفی خود است. این سنت صراحتاً خلاف حقوق خانوادگی است که برای زن به رسمیت شناخته شده است اما در متن کنوانسیون به آن اشاره ای نشده است. علت این عدم اشاره این است که مشکل و در نتیجه حق مشابه ای در این خصوص برای مردان در این خصوص وجود نداشته است.

بند دوم: فقدان اشاره به مسئله خشونت علیه زنان

دومین محدودیت کلی کنوانسیون محو تبعیض عبارت است از فقدان اشاره به خشونت هایی که علیه زنان صورت می گیرد. شاید علت این سکوت را نیز بتوان بر اساس تکیه کنوانسیون بر مدل مقایسه ای (مقایسه میان زنان و مردان) تشریح نمود؛ چرا که مردان هیچ گاه به شدت زنان و به شیوه ای مشابه زنان در معرض خشونت های جسمی و روحی قرار نداشته اند زیرا اگر در زمان تدوین کنوانسیون مردان نیز در معرض چنین خشونت هایی قرار داشتند، انتظار می رفت در کنوانسیون به حق بر امنیت اشخاص اشاره می شد.

اما به مرور زمان و بر اساس پیشرفت هایی که در مقررات حقوق بشر شکل گرفت؛ مسئله خشونت علیه زنان به عنوان مشکلی که منجر به تشدید وضعیت نامساعد زنان می شود، مورد توجه اسناد حقوق بشری قرار گرفت. (برای مثال می توان به اعلامیه منع خشونت علیه زنان که در سال ۱۹۹۳ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید اشاره کرد.) کمیته رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نیز در توصیه های عمومی خود به این نقص کنوانسیون رفع تبعیض اشاره کرده است. کمیته تصریح کرده است که مسئله «خشونت علیه زنان بر مبنای جنسیت» یکی از اشکال تبعیض علیه زنان محسوب می شود و از آنجا که هر نوع تبعیضی علیه زنان در کنوانسیون ممنوع شده است، خشونت علیه زنان نیز مطابق روح مواد کنوانسیون ممنوع شده اگرچه صراحتاً به آن اشاره ای نشده باشد. (CEDAW, General Recommendation No 19 (n 35) paras 1 and 6 این رویکرد و این شیوه تفسیر در رویه عملی کمیته رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان نیز دیده می شود. برای مثال در گزارشاتی که به موجب آن کشورهای عضو کنوانسیون در زمینه رسیدگی به شکایات افرادی که در معرض خشونت های خانوادگی قرار گرفته اند، اقدامی صورت نداده اند، کمیته نقض مواد ۱، ۲، ۳، بند الف ماده ۵ و ماده ۱۶ کنوانسیون را به کشورهای مزبور اعلام کرده است، (AT v Hungary,

Communication No 2/2003, 26 January 2005, UN Doc A/60/38, Annex III; Goekce v Austria, Communication No 5/2005, 6 August 2007, CEDAW/C/39/D/5/2005; Yildirim v Austria, Communication No 6/2005, 1 October 2007, CEDAW/C/39/D/6/2005)

به طور کلی می‌توان گفت تلقی مسئله خشونت علیه زنان، به عنوان یکی از اشکال تبعیض، می‌تواند به نحو قابل قبولی تضمین کند که این مسئله تحت پوشش و حمایت مقررات کنوانسیون محو تبعیض قرار گرفته است. در هر صورت چارچوب ضد تبعیض و مقایسه محور کنوانسیون محو تبعیض منجر شده است که این کنوانسیون مسئله خشونت علیه زنان بر اساس جنسیت را به عنوان یکی از اشکال نقض مستقیم حقوق بشر (مثل حق حیات یا ممنوعیت شکنجه) تلقی نکند.

بند سوم: یکسان پنداشتن تجربه های گروه های مختلف زنان از مسئله تبعیض جنسیتی

سومین نقص کنوانسیون رفع تبعیض عبارت است از اینکه این کنوانسیون، گروه زنان را یک گروه مشابه تلقی می‌کند که با تبعیض های جنسیتی یکسانی نیز مواجه هستند. حال آنکه تبعیض های جنسیتی می‌توانند در کنار اشکال دیگری از تبعیض قرار بگیرند و در واقع با آنها ترکیب شوند. چنین اشکالی از تبعیض، تبعیض های مرکب یا چند بخشی نامیده می‌شوند.

(K. Crenshaw, (1989) U Chi Legal F 139) این دسته از تبعیض ها، بیش از سایر اشکال تبعیض و توسط گروه وسیع و گسترده ای از زنان تجربه می‌شوند. تنها تفاوت های اندکی که کنوانسیون محو تبعیض میان گروه زنان قایل می‌شود بر اساس مسئله مادری و سن در خصوص ازدواج کودکان است. به جز این موارد تنها یک استثنای قابل توجه در مواد کنوانسیون به چشم می‌خورد. بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون مقرر می‌کند دولت های عضو موظف اند «مشکلات خاص زنان روستایی را مد نظر قرار داده و به نقش مهمی که این زنان در جهت حیات اقتصادی خانواده های خود از جمله کار در بخش های غیر مالی اقتصاد به عهده دارند توجه خاص مبذول کنند و کلیه اقدامات لازم را به عمل آورند تا مفاد کنوانسیون نسبت به زنان در مناطق روستایی اجرا گردد». (در بند الف ماده ۱۰ کنوانسیون نیز به مسئله آموزش زنان روستایی اشاره شده است.) این تفکیک میان زنان روستایی و زنان شهری، این امکان را برای کمیته رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان فراهم کرده است که بتواند مسایل و مشکلات خاص و تبعیض های مرکبی را که این گروه از زنان تجربه می‌کنند در گزارش های کشورهای عضو مورد توجه ویژه قرار دهد؛ از جمله می‌توان به تبعیض های قومی، طبقاتی و بومی اشاره نمود. (برای مثال نگاه کنید به گزارش کشورهای زیر:

(India. 01/02/2000, A/54/38, paras 51-53; China 03/02/99, A/54/38, para 294)

به طور کلی باید گفت اگرچه کمیته در گزارش های خود به ندرت از اصطلاحات تبعیض های چند گانه یا مضاعف استفاده کرده است، اما به تبعیض هایی که گروه های خاصی از زنان به دلیل مسایل فرهنگی و اجتماعی تجربه می‌کنند، توجه نموده است و از این طریق تلاش کرده است نواقص کنوانسیون محو تبعیض را اصلاح کند.

((CEDAW, 'General Recommendation No 18, Disabled women' (1991); 'General Recommendation No 26 on women migrant workers' (2008))

برای مثال کمیته در توصیه نامه های عمومی خود تاکید کرده است که کشورهای عضو باید توجه ویژه ای به نیازهای زنان متعلق به گروه های آسیب پذیر داشته باشند ((CEDAW, 'General Recommendation No 24, Women and Health (article 12),' (1999) para 6))
اساس پروتکل الحاقی اختیاری نیز در موارد محدودی در آراء صادر شده، به وضعیت ویژه زنان مهاجر و هم چنین زنان

متعلق به گروه های اقلیت توجه کرده است.

((Nguyen v The Netherlands, Communication No 3/2004, 14 August 2006, CEDAW A/61/38; Szijjarto v Hungary, Communication No 4/2004, 14 August 2006, CEDAW A/61/36; Goekce v Austria (n 46); Yildirim v Austria (n 46)))

بدون تردید، تصویب کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان (تا پایان ۲۰۰۹، ۱۸۶ کشور به کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان پیوسته اند.)، فعالیت های کمیته محو تبعیض علیه زنان و تلاش های بسیاری از سازمان های غیر دولتی حقوق زنان و حقوق بشر، (S. Dairiam, (Feminist Press, New York 2007) P. 313) منجر به پیشرفت قابل توجهی در این خصوص شده است تا آنجا که اسناد حقوق بشر از نظر جنسیتی دیدگاه های خود را گسترش داده و با نگاه عام به این امر پرداخته است. هرچند نمی توان این نکته را نیز نادیده گرفت که تصویب یک کنوانسیون خاص حقوق زنان، به علل مختلفی منجر به بازتولید جایگاه ثانویه زنان و در حاشیه قرار گرفتن آنها شده است.

کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان، به عنوان یکی از اسناد حقوق بشری که کشورهای عضو از بیشترین میزان حق رزرو در آن استفاده کرده اند، به نوعی این آرمان را که حقوق زنان و مسئله برابری زنان، مسایلی جهانی و همگانی هستند زیر سوال برده است. به علاوه این کنوانسیون موفق نشده است سایر کمیته ها و نهادهای مربوط به حقوق بشر را ترغیب کند تا به نحو جدی تری به مسئله حقوق زنان بپردازند. حتی می توان گفت این کنوانسیون به نوعی مسئله حقوق زنان را ایزوله و تبدیل به یک مسئله خاص نموده است. (A. Brynes, (1989) 14 Yale J Int'l L 1; L Reanda, (1981) 3 Hum Rts Q 11) حتی کمیته محو تبعیض علیه زنان، تا همین اواخر به جای اینکه جلسات خود را در ژنو که کمیته های تمامی کنوانسیون های بین المللی در آنجا تشکیل جلسه می دهند، تشکیل دهد، در نیویورک تشکیل جلسه می داد. (این رویه از اول ژانویه ۲۰۰۸ تغییر کرد) این امر هماهنگی با سایر کمیته ها و هم چنین توجه به مسئله برابری و حقوق زنان در روند تفسیر اسناد مختلف حقوق بشری را دشوارتر می ساخت. به طور کلی باید گفت اگرچه برای اصلاح و تغییر در حاشیه قرار گرفتن مسئله برابری و حقوق زنان در نظام حقوق بشر، نیاز به تصویب یک کنوانسیون خاص مسئله برابری زنان وجود داشت، اما تصویب این کنوانسیون به تنهایی برای رسیدن به این اصلاحات کفایت نمی کرد.

مبحث دوم: بررسی جایگاه کنوانسیون در روند تبدیل حقوق زنان به جریان اصلی حقوق بشر

گفتار اول: بررسی تطبیقی روی کرد کمیته های حقوق بشر به مسئله حقوق زنان

در نتیجه محدودیت های کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، تلاش گسترده دیگری برای دستیابی هرچه بیشتر زنان به حقوق خویش آغاز شد. این تلاش بر اسناد مهم حقوق بشری در سطح بین المللی تمرکز دارد و بر آن است تا با محور قراردادن جنسیت قرائتی مبتنی بر نگرش زنانه از مقررات حقوق بشر ارائه دهد. ((C Bunch, (1990) 12 Hum Rts Q 486; S Kouvo, (Iustus Forlag, Uppsala 2004))) راهبرد «جنسیت محور» به عنوان راهبردی همه جانبه توسط کنفرانس جهانی سال ۱۹۹۳ وین در خصوص حقوق بشر مطرح شد و در کنفرانس جهانی سال ۱۹۹۵ زنان در پکن مجدداً تأیید شد. در نتیجه این روی کرد مقرر شد که روسای کمیته های ناظر بر اجرای معاهدات حقوق بشری روی کرد مبتنی بر جنسیت را به طور کامل در شیوه های

کاریشان لحاظ کنند. (Report of the Sixth Meeting of Persons Chairing the Human Rights Treaty, UN Doc. A/50/505 (1995) para 34(a)-(f))) این تلاش ها نهایتاً منجر به این شد که چهار کمیته ناظر بر معاهدات حقوق بشری (کمیته حقوق بشر، کمیته منع تبعیض نژادی، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کمیته منع شکنجه) نظریه های تفسیری کلی ای را تصویب کنند. هدف این بود که دامنه پوشش معاهداتی که هر یک از آن کمیته ها بر آن نظارت می کنند، به طور جامع به نفع حقوق زنان گسترش یابد.

این قسمت از پژوهش حاضر بر آن است که هر یک از این نظریه های تفسیری کلی را نقد و بررسی کند. هدف از این بررسی متذکر شدن این نکته است که طرز تلقی های متفاوتی نسبت محور قراردادن جنسیت در تدوین استانداردهای بین المللی حقوق بشر وجود دارد. علاوه بر این در این قسمت به این موضوع نیز اشاره می شود که بحث زنان در اسناد حقوق بشر، به ویژه در مواردی که خشونت های جنسی مطرح نظر این اسناد است، روی کردی کاملاً حمایتی دارد به نحوی که گویی زنان انسان کاملی به حساب نمی آیند و نیازمند مراقبت و توجه ویژه می باشند.

بند اول: کمیته حقوق بشر

کمیته حقوق بشر که ناظر بر اجرای میثاق بین المللی حقوقی مدنی و سیاسی است، با تصویب نظریه تفسیر کلی شماره ۲۸ سال ۲۰۰۰ با عنوان تساوی مردان و زنان در میان کمیته های دیگر در اتخاذ روی کرد جنسیتی پیش قدم بود. (HRC, 'General Comment 28: Article 3 (Equality of Rights between Men and Women)' (2000), UN Doc HRI/GEN/1/Rev 5, 29 March 2000) بدین شکل است که هر یک از حقوق مندرج در میثاق از نقطه نظر نقض مفاد آن بر مبنای تبعیض جنسی مطرح شده اند و بدین ترتیب با فرض اینکه موضوع اصلی میثاق، زنان هستند، مسایل ایشان در مرکز توجهات قرار گرفته است. به عنوان مثال حق حیات مندرج در ماده ۶ میثاق در نظریه شماره ۲۸ بدین شکل تبیین شده است که حق حیات زنان، در صورتی که هیچ چاره ای جز تن دادن به سقط جنین در مراکز غیر قانونی و زیر زمینی نداشته باشند، به مخاطره می افتد و یا اینکه زندگی زنان در فقر مطلق ناقض حق حیات آنان است. (Ibid, para 10) در مثال دیگر، می توان به حق مصونیت از شکنجه و سایر رفتارهای وحشیانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز موضوع ماده ۷ اشاره کرد که بنا بر نظریه تفسیری کمیته حقوق بشر این حق در صورت قصور دولت های عضو میثاق در حمایت از زنان در مقابل خشونت های خانگی، نقض می شود.

(Ibid, para 11) می توان گفت که نظریه کلی شماره ۲۸ آشکارا برابری زنان با مردان را محور قرارداده و در مواقعی می پذیرد که رفتار متفاوت با زنان و مردان برای رسیدن به برابری ضروری است. نتیجه حاصل از این تفسیر و تبیین نتیجه ای بلندپروازانه و خلاقانه است که می توان از آن به محور قراردادن حقوق زنان در میثاق حقوق مدنی و سیاسی تعبیر کرد. (See further, D Otto, "Gender Comment": Why Does the UN Committee on Economic, Social and Cultural Rights Need a General Comment on Women?', (2002) 14 Can J Women & L 1) با این وجود این روی کرد مشکلات خاص خود را هم دارد چرا که ضمن تأکید بر زنان و حقوق آنها، به «تفاوت» ایشان نیز اشاره دارد. تهیه فهرست بلند بالایی از ضعف ها و لطمات وارده به زنان به ویژه تکیه بر خشونت علیه زنان، این مخاطره را در بر دارد که حاشیه نشینی زنان را با دعوت به اعمال سیاست های

حمایتی بازتولید کند. در هر حال نمی‌توان از نظر دور داشت که تکرار مداوم ادبیات حمایتی در حوزه حقوق زنان به نوبه خود مایه نگرانی است. (HRC, General Comment 28, Op.cit. paras 8, 10, 11, 12, 16 and 22) چرا که یادآور رویکرد محدودی است که در طول تاریخ نسبت به مسایل زنان اتخاذ شده است و ما را با ترسیم زن به عنوان قربانی خشونت و تبعیض جنسی، به ورطه واکنش‌های حمایتی انداخته و در عین حال مانع از واکنشی حقوقی است که زن را به عنوان تابع اصلی حقوق بشر صاحب اختیار و ذی حق قلمداد می‌کند.

بند دوم: کمیته تبعیض نژادی

کمیته تبعیض نژادی که ناظر بر اجرای کنوانسیون محو تبعیض نژادی است، ابتدا موضعی سرسختانه در مقابل محوریت جنسیت در مسایل حقوق بشری داشت، لکن نهایتاً نظریه تفسیری شماره ۲۴ با عنوان «ابعاد جنسیتی تبعیض نژادی» را تصویب کرد. (CERD, 'General Recommendation XXV: Gender-Related Dimensions of Racial Discrimination' (2001), 56th Session, 2000, UN Doc. HRI/GEN/1/Rev.5, 26 April 2001) نظریه تفسیری شماره ۲۴ کمیته تبعیض نژادی علاوه بر تبیین مسایل جنسیتی در تلفیق با مفاد کنوانسیون که شبیه عملکرد کمیته حقوق بشر در نظریه شماره ۲۸ است، امتیاز دیگری نیز دارد. کمیته تبعیض نژادی ضمن طرح این نظریه، روشی را نیز برای تحلیل ارتباط بین جنسیت و تبعیض نژادی ساخته و پرداخته کرده است به نحوی که کمیته را قادر می‌سازد در تشریح مساعی با دولت‌های عضو رویکردی نظاممند و یکنواخت تر را در این زمینه اتخاذ کند. (Ibid. para 3) این روش مستلزم توجه ویژه به جنسیت در موارد ذیل است:

۱ - شکل و بارزه تبعیض نژادی؛

۲ - اوضاع و احوالی که تبعیض نژادی در آن واقع می‌شود؛

۳ - نتایج ناشی از تبعیض نژادی؛ و

۴ - موجود و در دسترس بودن روش‌های جبران خسارات ناشی از تبعیض نژادی (Ibid. para 5)

این روش راهگشای درک عمیق‌تر از ساختاری است که در آن در هم آمیختگی تبعیض جنسیتی و نژادی به عنوان عاملی در نقض هر چه بیشتر برابری زنان مطرح می‌شود. روش یاد شده انعطاف پذیر است و تفاسیر متنوعی را بنا بر برداشت‌های متفاوت از نژاد، که مانند جنسیت برساخته‌ای اجتماعی است، بر می‌تابد. با این حال مشکلی که در خصوص نظریه تفسیری کمیته حقوق بشر بدان اشاره شد در اینجا نیز وجود دارد؛ بیان نظریه تفسیری کمیته تبعیض نژادی در توصیف برخی مصادیق تبعیض مضاعف مبتنی بر جنسیت و نژاد، تحت سیطره مسئله خشونت علیه زنان است، هم چنین شیوه برخورد کمیته با مسایل زنان خطر تقویت دیدگاه حمایتی را دربر دارد. (Ibid. para 2)

نکته جالب توجه این است که نظریه تفسیری شماره ۲۴ کمیته تبعیض نژادی از نظر به کار بردن ادبیات معطوف به «جنسیت» مثال زدنی است. این گفتمان جنسیت دارای این مزیت است که ضمن توجه به کیفیات وابسته به کلیشه‌های جنسیتی که مرد را واجد امتیاز و زن را فاقد آن امتیازات قلمداد می‌کند بر ضرورت حذف کلیشه‌هایی که به سود مردان است و نیز ضعف زنان را عادی جلوه می‌دهد تأکید می‌ورزد. از دیگر سو ادبیات معطوف به جنسیت به نوبه خود مخاطراتی نیز در بردارد که مهمترین آنان فراهم آوردن زمینه برای برتری یافتن منافع مردان است.

(S Baden and AM Goetz, 'Who Needs [Sex] When You Can Have [Gender]? Conflicting

discourses on gender at Beijing', in C Jackson and R Pearson (eds), *Feminist Visions of Development: Gender Analysis and Policy* (Routledge, New York 1998) 19)

بند سوم: کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

خطر جانبی محور قرار گرفتن روی کرد جنسیتی، که می‌تواند به شکل برگرفتن نگاه از ضعف‌های زنان و معطوف ساختن آن به مردان باشد، به خوبی در نظریه تفسیری کلی شماره ۱۶ مصوب سال ۲۰۰۵ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (نهاد ناظر بر میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی) قابل مشاهده و درک می‌باشد.

(CESCR, 'General Comment No 28, The equal right of men and women to the enjoyment of all economic, social and cultural rights (art. 3 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights)' (2005), E/C.12/2005/4, 11 August 2005)

تفسیری از بسیاری جهات شبیه روی کرد نظریه شماره ۲۸ کمیته حقوق بشر نسبت به میثاق حقوق مدنی و سیاسی است به ویژه از منظر توجه به برجسته سازی بعد جنسیتی هر یک از حقوق مندرج در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز تکیه و تأکید بر نقض‌های مبتنی بر جنسیت. ولی وجه تمایز این نظریه با نظریه کمیته حقوق بشر در شناسایی همزمان مردان و زنان به عنوان قربانیان بالقوه تبعیض و نابرابری جنسی در بهره جویی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. نظریه کلی شماره ۱۶ حتی این موضوع را به پیش می‌کشد که مردان ممکن است قربانی خشونت‌های خانگی ای که زنان بر ایشان وارد می‌آورند شوند. (Ibid. para 27) چنین موضعی تناقض برانگیز است چرا که بدون آنکه توجه کند که نابرابری جنسی مشکلی است که در آن فرادست و فرودست وجود دارد، این مشکل را مشکلی قلمداد می‌کند که زنان و مردان به یکسان با آن مواجه‌اند و بدین ترتیب بر نابرابری دیرپایی که زنان در مقابل مردان با آن رو به رو هستند چشم می‌بندد. سرانجام اینکه به سختی می‌توان گفت این روی کرد کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انکار به شدت محافظه کارانه ماهیت نظام مند نابرابری زنان است و یا اینکه تلاشی است رادیکال برای به رسمیت شناختن ساخت اجتماعی تقسیم جنسیتی مذکر/مونث و اهمیت تغییر تصویر ذهنی از مرد در فرایند ارائه تصویری نو از زن به عنوان همگنی برابر.

بند چهارم: کمیته ناظر بر کنوانسیون منع شکنجه

در سال ۲۰۰۸ کمیته ناظر بر اجرای کنوانسیون منع شکنجه یک نظریه تفسیر کلی، در خصوص تکالیف دولت‌ها در خصوص اعمال مفاد کنوانسیون به تصویب رساند. این نظریه حاوی نکاتی مهم در رابطه با ابعاد جنسیتی کنوانسیون منع شکنجه است. (CAT, General Comment No 2: Implementation of Article 2 by States Parties' (2008), CAT/C/GC/2, 24 January 2008)

این نظریه بر این تأکید دارد که باید بر حمایت از گروه‌ها یا افراد حاشیه‌ای که به طور ویژه در معرض شکنجه قرار دارند تمرکز نمود. کمیته ناظر، این گروه‌ها و افراد را شامل کسانی می‌داند که به واسطه جنسیت، گرایش جنسی، هویت میان جنسیتی یا هر گونه وضعیت یا تمایز نامناسب در معرض خطر قرار دارند. (Ibid. para 21) در این نظریه از کشورهای عضو خواسته شده است که در گزارش‌های ادواری خود در خصوص اجرای کنوانسیون منع شکنجه اطلاعاتی اضافی را در خصوص زنان ارائه دهند و در این خصوص در نظر داشته باشند که «جنسیت عاملی کلیدی است» که می‌تواند در آمیزش با سایر خصوصیات فردی، زنان را در مقابل

شکنجه و یا سوء رفتار آسیب پذیرتر سازد. (Ibid. para 22) کمیته موصوف خاطر نشان می‌سازد که زنان در برخی زمینه‌ها از قبیل محرومیت از آزادی، مراقبت‌های پزشکی به ویژه در خصوص مسایل راجع به تولید مثل، و خشونت توسط افراد خصوصی (غیر دولتی) در گروه‌های اجتماعی و محیط خانه، در معرض خطر بیشتری قرار دارند. (Ibidem)

کمیته در تدوین نظریه تفسیری اش از واژه «جنسیت» استفاده نموده و با اشاره به اینکه مردان نیز ممکن است قربانی نقض جنسیتی مفاد کنوانسیون منع شکنجه قرار گیرند روی کردی مشابه کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در پیش گرفته است. این نظریه بر این نکته اشاره دارد که مردان ممکن است قربانی تجاوز جنسی و یا خشونت و سوء استفاده جنسی قرار گیرند و هم چنین اعلام می‌کند که مردان و پسران همچون زنان و دختران ممکن است بر مبنای عدم تطابق واقعی یا ظاهریشان با نقش‌های جنسیتی تعریف شده اجتماعی، موضوع خشونت قرار گیرند. (Ibidem)

لازم به ذکر است که روی کرد کمیته منع شکنجه بر خلاف نظریه شماره ۱۶ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، توانسته مسئله نقض حقوق بشر مبتنی بر عوامل جنسیتی را، که در آن مردان بیشتر و یا منحصراً قربانی هستند، مطرح کند بی آنکه خدشه‌ای بر سلسله مراتب فرودستی و فرادستی جنسیتی وارد آورد. به دیگر سخن نامالیمات و خشونت‌هایی که مردان ممکن است در محدوده موضوع کنوانسیون منع شکنجه با آن مواجه شوند کاملاً واقعی است و به علاوه اشاره به این خشونت‌ها به قیمت نادیده انگاشتن خشونت‌های مهمتر و محتمل‌تری که ممکن است به همین شکل علیه زنان اعمال شود صورت نگرفته است.

گفتار دوم: بررسی نتایج جمعی کار کمیته‌ها

بررسی سیر تطور در عرصه حقوق زنان، نشان داد که تفاوت‌های میان زنان و مردان، که تا پیش از این به عنوان امری تغیر ناپذیر تلقی می‌شدند و توجیه‌کننده نابرابری زنان بودند، برساخته‌های اجتماعی‌ای هستند که تغیر پذیرند. در واقع نظام حقوق بشر بین الملل این پتانسیل را داشت که این اعتقاد را که بسیاری از افکار و رفتارهای تبعیض آمیز علیه زنان طبیعی هستند، تغیر دهد. در واقع این نظام به تغیر کلیشه‌های آزار دهنده‌ای که در خصوص زنان وجود داشت کمک کرد. با این وجود، خیلی زود مشخص شد شیوه‌ای که برای تحقق حقوق زنان و ارتقای کرامت ذاتی آنها انتخاب شده بود، یعنی ترویج برابری و برخورداری برابر از کلیه حقوق بشر، با پاره‌ای از مشکلات نظری و عملی رو به روست.

توضیح آنکه به علت فقدان رهنمودهای روشن در متن اسناد بین المللی، اصطلاح «عدم تبعیض» در یک مفهوم صوری، و نه به عنوان تعهدات عملی و ماهوی، تفسیر می‌شد. مفهوم صوری «عدم تبعیض» صرفاً ایجاب می‌کرد که به زنان حقوقی برابر با مردان اعطا شود، فارغ از اینکه آیا این حقوق برابر در عمل و نتیجه نیز منجر به برابری می‌شوند یا خیر. حال آنکه زمانی رفتار برابر با زنان و مردان نتیجه بخش خواهد بود که تجربه‌های زنان و مردان از حیث نقض حقوق بشر یکسان باشد. برای مثال می‌توان به یکی از شکایات‌هایی که در خصوص تبعیض جنسیتی در کمیته حقوق بشر طرح و بررسی شده است، اشاره نمود. این شکایت توسط گروهی از زنان موریانیایی طرح شده بود مبنی بر روند تبعیض آمیز قانونگذاری. (به موجب یکی از پروتکل‌های الحاقی به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، اشخاص

حقیقی نیز حق طرح شکایت در کمیته حقوق بشر را دارند.) به موجب قانون موریتانی، همسران خارجی مردان موریتانیایی پس از ازدواج خود به خود اجازه اقامت در خاک موریتانی را دریافت می‌کنند حال آنکه قانون چنین امتیازی را برای شوهران خارجی زنان موریتانیایی به رسمیت نشناخته است. (Aumeeruddy-Cziffra et al v Mauritius, Communication No 35/1978, 9 April 1981) کمیته حقوق بشر نیز تأیید کرد که در این مورد، در فرایند قانونگذاری و در عمل «تبعیض بر اساس جنسیت» محقق شده است چرا که این مسئله مانع برخورداری زنان از حقوق بشر مربوط به حریم خصوصی و زندگی خانوادگی در مقایسه با مردان می‌شود. (Ibid paras 9.2(b)2(i)8 and 9.2(b)2(ii)4)

بنابراین صرف دسترسی زنان به حقوقی برابر با مردان، به حل مشکلات آنها در موقعیت‌هایی که ماهیتاً متفاوت با مردان است، کمکی نمی‌کند. برای مثال می‌توان به مسئله حق بر اشتغال اشاره کرد. حق بر اشتغالی که در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد حمایت قرار گرفته است، یک مدل مردانه از استخدام و کار را پیش فرض خود قرار داده است. (مواد ۶، ۷ و ۸ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی.) این مدل کارهای زنان در خانواده که بدون پرداخت دستمزد هستند و هم چنین کارهای که در بخش‌های غیر رسمی و با دستمزد کم توسط زنان انجام می‌گیرد را تحت پوشش خود قرار نداده است. (Expert Group Report, Promoting Women's Enjoyment of their Economic and Social Rights, Abo/Turku, Finland, 1-4 December 1997, UN DAW EGM/WESR/1997/Report, paras 46-48) این رویکرد هم چنین به مسایل خاص کار زنان از جمله دستمزد کمتر زنان نسبت به مردان برای کار مشابه، مسئله تبعیض جنسیتی در ترکیب نیروی کار، مسئله مرخصی زایمان و مشکلات مربوط به نگهداری کودک در دوره پس از زایمان نمی‌پردازد.

مشکل دیگر رویکرد برابری و عدم تبعیض بر مبنای مقایسه با حقوق مردان، این است که نحوه تأکید و اشاره مکرر میثاقین بر تجربه‌ها و شرایط خاص و متفاوت زنان، موجب می‌شود رویکرد سابق حقوق بین الملل به مسئله زنان، یعنی رویکرد حمایت‌گرایانه، که در بالا به آن اشاره شد، دوباره مطرح شود. برای مثال دولت‌ها به جای پیش‌بینی و تضمین «حقوق» مشخصی برای زنان، یک سری «حمایت‌های خاص» را برای مادران در یک دوره زمانی قبل و بعد از زایمان در نظر می‌گیرند. (بند ۲ ماده ۱۰ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی.) اعطای چنین امتیازاتی به زنان با توجه به شرایط و ویژگی‌های خاص آنان، به جای پیش‌بینی حقوق، موجب می‌شود تجربه‌ها و مشکلات زنان، مسایل همگانی قلمداد نشود و در نتیجه روح مردانه حاکم بر نظام حقوق بشر تقویت شود.

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی، هم چنین در جایی که بر حق هر کس بر داشتن سطح زندگی استاندارد برای خود و خانواده اش تأکید کرده است، از ضمیر جنس مذکر استفاده کرده است (بند ۱ ماده ۱۱ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی. البته در ترجمه فارسی میثاق که به تصویب مجلس شورای ملی سابق رسیده است، به علت نبود تفاوت بین ضمیر مونث و مذکر چنین ایرادی وجود ندارد. این نقیصه مخصوص متون اصلی میثاق به ویژه زبان‌هایی است که در آن ضمیر جنسی وجود دارد.) که می‌توان نتیجه گرفت به نوعی تأیید این کلیشه قدیمی و نادرست است که تمامی زنان موجوداتی وابسته به مردان و درجه دوم هستند که در ذیل واژه خانواده جای می‌گیرند. البته لازم به ذکر است کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چنین تفسیری از میثاق را رد کرده است.

(CESCR, General Comment No. 4, the right to adequate housing (art 11(1) of the Covenant' (1991) para 6)

با توجه به مطالبی که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که صرف مقایسه حقوق زنان با مردان، منجر به بهبود سطح برابری ماهوی زنان در مقابل مردان نمی‌شود. به عبارت دیگر تمرکز بر مقایسه ی حقوق زنان با مردان، موجب رفع تبعیض های نهادینه شده علیه زنان و تغییر وضعیت های نامساعدی که اغلب مانع بهره مندی زنان از حقوق خود به نحو مشابه مردان است، نشده است. برای مثال می‌توان به تضمین برابری شکلی در برخورداری از حق رای اشاره نمود. چرا که به طور کلی روی کرد مقایسه شکلی یا صوری به این مسئله توجه نمی‌کند که برخورداری برابر زنان از حقوق بشر مستلزم فراهم نمودن شرایط و زیرساخت های ویژه است. از جمله می‌توان به ضرورت تغییر رفتارها و کلیشه های جاافتاده اجتماعی و فرهنگی ای اشاره نمود که زنان را به خاطر استیفای عملی حقوق خود سرزنش می‌کنند. در نتیجه عدم توجه به چنین ضرورت هایی، کاستی های شیوه ای که صرفاً تبعیض های جنسیتی را به منظور تضمین برخورداری زنان از حقوق بشر همگانی و آزادی های بنیادین ممنوع می‌کند، خیلی زود آشکار شد.

(V. Spike Petersen, 'Who's Rights? A Critique of the 'Givens' in Human Rights Discourse', (1990) 15 Alternatives, P. 303)

به علاوه تفسیر «برابری» به شکل صوری، به جای تفسیر آن به یک سری تعهدات ماهوی، منجر به این شد که در سال های اولیه اجرای معاهدات حقوق بشری، نقض حقوق بشری زنان به ندرت در گزارش های نهادهای ناظر بر اجرای آن معاهدات، مورد اشاره قرار بگیرد. چرا که چنین تفسیری این نهادها را ملزم نمی‌کرد چارچوب های جنسیتی موجود را در عمل مورد بازبینی قرار دهند. به علاوه در این دوران سازمان های حقوق بشر غیر دولتی نیز بیشتر متوجه نقض حقوق بشر ناشی از جنگ سرد در عرصه عمومی بودند از جمله مسئله آزادی بیان سیاسی، یا مسئله حقوق زندانیان سیاسی؛ لذا فرصت چندانی برای پرداختن به مسئله حقوق زنان نداشتند تمامی نظریه های تفسیری کلی ای که به آنها اشاره شد، که با هدف محور قراردادن روی کرد جنسیتی تنظیم گردیده اند، با تاسی به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، در صدد ارتقای مفاهیم عدم تبعیض جنسی و حق برابر زنان در بهره مندی از حقوق بشر بر آمده اند. این تفاسیر کلی، اسناد اصلی حقوق بشری را با قرائتی مبتنی بر تجربه زنان از نقض حقوق بشر، بازخوانی شده اند. این بازخوانی نیاز به مقایسه تجربه زنانه و مردانه از نقض حقوق بشر در عرصه اجتماع را، از طریق تنقیح و تفسیر خود استانداردهای جهانی، تا حد زیادی مرتفع کرده است و از این لحاظ می‌توان گفت حاصل کار کمیته های ناظر بر معاهدات حقوق بشری تدوین استانداردهای حقوق بشری است که توجه بیشتری به مسایل جنسیتی دارند. در کنار این تحولات مثبت و رو به توسعه، محک نهایی در این خصوص این است که آیا کمیته های یاد شده قادر خواهند بود تفاسیر جدید خود را در کلیه جنبه های فعالیتشان به کار بندند و در نتیجه دولت های عضو معاهدات را پاسخ گوی اعمال این مقررات بدانند یا نه؟

هر چند مدت زمانی طولانی، از این روی کرد جدید در حوزه نهادهای ناظر بر معاهدات نمی‌گذرد ولی تا به حال ناهمگونی فراوانی در رویه موجود دیده شده است (Charlesworth, Op.cit. p. 60) و به نظر می‌رسد دیدگاه قدیمی حمایت از زنان به جای شناسایی حقوق آنان، هم چنان از جذابیت بیشتری برخوردار است (D. Otto, (2009) 11 Melb J Int'l L 10)، به علاوه این طرز نگرش وقتی پای زنان جهان سوم در میان است آشکارتر می‌گردد. (R. Kapur, (2001) 10 Colum J Gender & L 333 به نظر می‌رسد هزینه توجه به زنان در عرصه نظام حقوق

بشر، در حاشیه قرار دادن آنها می‌باشد.

نتیجه

مطالعه تاریخ حقوق زنان در نظام بین‌المللی حقوق بشر معضلی را آشکار می‌سازد: چگونه می‌توان بر به رسمیت شناختن نقض حقوق بشر مختص زنان پای فشرده بی‌آنکه وضعیت درجه دومی آنان را بازتولید کرد و مشوق واکنش‌های حمایتی شد؟

به طور کلی باید اذعان کرد که علی‌رغم اینکه بسیاری از تلاش‌ها برای شناسایی تمام عیار حقوق زنان در جریان توسعه، تفسیر و اجرای مقررات نظام بین‌المللی حقوق بشر بالنسبه موفقیت آمیز بوده است، با این حال این تلاش‌ها به نوبه خود چالش‌های دیگری را نیز به پیش کشیده‌اند. در عین حال که مقررات ضد تبعیض ایزاری بسیار قدرتمند برای ارتقای سطح بهره‌مندی زنان از حقوق بشر بوده است، می‌روند، در تدوین استانداردهای راجع به این مقررات هم‌چنان با بحث‌ها و سوالاتی در خصوص چارچوب، نحوه ارزیابی و تحقق برابری واقعی زنان رو به رو هستیم؛ ابتدا باید این ابهامات را زدود و سپس به تأثیر مقررات ضد تبعیض امید بست.

از دیگر سو، هم‌زمان با پیشرفت‌های شگرف در زمینه شناسایی تبعیض مبتنی بر جنسیت به عنوان نقض حقوق بشر زنان، تمایل تاریخی به ترویج واکنش‌های حمایتی از زنان به جای واکنش حق‌مدارانه گویای چالشی است که پیش روی این هدف قرار دارد. دیدگاه حق‌مدار در حوزه حقوق زنان ضمن آنکه آسیب‌های جنسی زنان را جدی می‌گیرد هم‌زمان وضعیت جنسی زنان را محترم می‌شمارد و آنان را به واسطه خصوصیات جنسی شان مستحق ترحم نمی‌داند.

در حال حاضر با وجود اینکه توجه به دیگر اشکال تبعیض که می‌تواند با تبعیض جنسیتی آمیخته شود و یا آن را مضاعف کند بیشتر شده است ولی هم‌چنان مشکلات نظری و عملی فراوانی بر سر راه شناسایی ممنوعیت حقوقی این تبعیضات و الزام دولت‌ها به پیگیری مبارزه با آنها وجود دارد.

نهایتاً اینکه با وجود آنکه محور قرار دادن جنسیت منجر به طرح قرائتی پیشرو از اسناد مهم حقوق بشری شده است، وابستگی متقابل تصورات از «مرد» و «زن» و وابستگی تحقق برابری زنان به زیر سوال بردن سیطره مردانه بر اجتماع، موجب شکل‌گیری یک تنگنا و چالش جدی شده است. بدین معنا که مفهوم «جنسیت» حاکی از آن است که تفاوت‌های فیزیولوژیک نباید باعث تفاوت در حقوق شود و زن و مرد از این حیث کاملاً برابرند؛ ولی از سوی دیگر تحقق برابری زن با مرد مستلزم زدودن تصورات مردسالارانه‌ای است که به واسطه خصوصیات فیزیولوژیک مردان سیطره یافته است و به چالش کشیدن این تفکرات و در عین حال عدم توجه به خصوصیات فیزیولوژیک یک تنگنای تناقض‌آمیز ایجاد نموده است.

با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت علاوه بر اینکه تا شناسایی و تحقق ممنوعیت کلیه اشکال نقض حقوق بشر زنان به نحوی که اکنون با آن مواجه هستیم راه طولانی‌ای در پیش است، که نیازمند طرح دیدگاه‌های

جدید برای مقابله قانونی و حقوقی با کلیشه های جنسیتی ای می باشد که نقض حقوق بشر زنان را حمایت و مورد توجه قرار دهد.

فهرست منابع

۱. اعلامیه ی جهانی حقوق بشر
 ۲. کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان
 ۳. منشور سازمان ملل متحد
 ۴. میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی
 ۵. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی
6. A. Brynes, 'the "Other" Human Rights Treaty Body: The work of the Committee on the Elimination of Discrimination against Women' (1989) 14 *Yale J Int'l L* 1; L Reanda, 'Human Rights and Women's Wrongs: the United Nations Approach' (1981) 3 *Hum Rts Q* 11.
 7. *AT v Hungary*, Communication No 2/2003, 26 January 2005, UN Doc A/60/38, Annex III; *Goekce v Austria*, Communication No 5/2005, 6 August 2007, CEDAW/C/39/D/5/2005; *Yildrim v Austria*, Communication No 6/2005, 1 October 2007, CEDAW/C/39/D/6/2005.
 8. Aumeeruddy-Cziffra et al v Mauritius, Communication No 35/1978, 9 April 1981.
 9. C Bunch, 'Women's Rights as Human Rights: Towards a Re-Vision of Human Rights' (1990) 12 *Hum Rts Q* 486; S Kouvo, *Making Just Rights? Mainstreaming Women's Human Rights and a Gender Perspective* (Iustus Forlag, Uppsala 2004).
 10. B. Clark, 'The Vienna Convention Reservations Regime and the Convention on Discrimination Against Women', (1991) 85 *AJIL* 281; R. Cook, 'Reservations to the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women', (1990) 30 *Va J In' L* 643.
 11. CAT, General Comment No 2: Implementation of Article 2 by States Parties' (2008), CAT/C/GC/2, 24 January 2008.
 12. C. Douzinas, 'The End(s) of Human Rights', (2002) 26 *Melb U L Rev* 445, 457.
 13. CESCR, General Comment No. 4, the right to adequate housing (art 11(1) of the Covenant' (1991) para 6
 14. CESCR, 'General Comment No 28, The equal right of men and women to the enjoyment of all economic, social and cultural rights (art. 3 of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights)' (2005), E/C.12/2005/4, 11 August 2005.
 15. CEDAW, 'General Recommendation No 13: Equal remuneration for work of equal value' (1989) para 2.
 16. CEDAW, 'General Recommendation No 18, Disabled women' (1991); 'General Recommendation No 26 on women migrant workers' (2008).
 17. CEDAW, 'General Recommendation No 19, Violence against women' (1992) para 9.
 18. CEDAW, General Recommendation No 19 (n 35) paras 1 and 6.

19. CEDAW, General Recommendation No 21, Equality in marriage and family relations' (1994) paras 13, 18, 29, 33 and 39.
20. CEDAW, General Recommendation No 21, Equality in marriage and family relations' (1994) para 22.
21. CEDAW, 'General Recommendation No 23, Political and public life' (1997) para 29.
22. CEDAW, 'General Recommendation No 24, Women and Health (article 12),' (1999) para 6.
23. CEDAW, 'General Recommendation No 24: Article 12 - women and health' (1999) para 12.
24. CEDAW, 'General Recommendation No 25: Article 4, paragraph 1, of the Convention (temporary special measures)' (2004).
25. CEDAW, General Recommendation No 25 (n 38) para 21.
26. CERD, 'General Recommendation XXV: Gender-Related Dimensions of Racial Discrimination' (2001), 56th Session, 2000, UN Doc. HRI/GEN/1/Rev.5, 26 April 2001.
27. C Nyamu-Musembi, 'Are Local Norms and Practices Fences or Pathways? The Example of Women's Property Rights', in A An-Na'im (ed.), *Cultural Transformation and Human Rights in Africa* (Zed Books, London 2002) 126; LA Obiora, 'Feminism, Globalization, and Culture: After Beijing' (1997) 4 *Glob Legal Stud J* 355.
28. C. Romany, 'State Responsibility Goes Private: A Feminist Critique of the Public/Private Distinction in International Human Rights Law', in R J Cook (ed.), *Human Rights of Women: National and International Perspectives* (University of Pennsylvania Press, Philadelphia 1994), P. 85.
29. Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (CEDAW)
30. *Convention Respecting the Laws and Customs of War on Land* (Hague Convention II), 1899, art 46; and *Convention Respecting the Laws and Customs of War on Land* (Hague Convention IV), 1907, art 46.
31. D Otto, 'Lost in translation: re-scripting the sexed subject of international human rights law', in A Oxford (ed.), *International Law and Its Others* (CUP, Cambridge 2006) 318-356.
32. D Otto, 'the Exile of Inclusion: Reflections on Gender Issues in International Law over the Last Decade' (2009) 10 *Melb J Int'l L* 11.
33. Expert Group Report, *Promoting Women's Enjoyment of their Economic and Social Rights*, Abo/Turku, Finland, 1-4 December 1997, UN DAW EGM/WESR/1997/Report, paras 46-48.
34. H. A. Khan, 'Women's Rights as Human Rights'; Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1004626>
35. H Charlesworth, 'Not Waving but Drowning: Gender Mainstreaming and Human Rights in the United Nations', (2005) 18 *Harv Hum Rts J* 1.
36. HRC, 'General Comment 28: Article 3 (Equality of Rights between Men and Women)' (2000), UN Doc HRI/GEN/1/Rev 5, 29 March 2000.
37. HRC, General Comment 28, *Op.cit.* paras 8, 10, 11, 12, 16 and 22.

38. <http://www.un.org>
39. <http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/>
40. Human Rights Council, 'Preventable maternal mortality and morbidity and human rights', Res 11/8, 27th meeting, 17 June 2008, paras 1 and 2.
41. India. 01/02/2000, A/54/38, paras 51-53; China 03/02/99, A/54/38, para 294.
42. *International Agreement for the Suppression of the White Slave Traffic* 1904; *International Convention for the Suppression of White Slave Traffic* 1910; *International Convention for the Suppression of the Traffic in Women and Children* 1921; *Convention for the Suppression of the Traffic in Women of Full Age* 1933.
43. International Labour Organization, *Maternity Protection Convention* 1919 (Convention 3); International Labour Organization, *Convention Concerning Night Work of Women Employed in Industry*, 1919 (Convention 4); International Labour Organization, *Convention Concerning the Employment of Women on Underground Work in Mines of All Kinds* 1935 (Convention 45).
44. J. Doezenia, 'Loose Women or Lost Women? The Re-Emergence of the Myth of White Slavery in the Contemporary Discourses of Trafficking in Women' (2000) *Gender Issues* 23, 24
45. J. Morsink, 'Women's Rights in the Universal Declaration' (1991) 13 *Hum Rts Q*, P. 229.
46. J. Oloka-Onyango and S. Tamale, "'The Personal is Political" or Why Women's Rights Are Indeed Human Rights: An African Perspective on International Feminism' (1995) 17 *Hum Rts Q* 691, P. 702.
47. K Crenshaw, 'DE marginalizing the Intersection of Race and Sex: A Black Feminist Critique of Anti-Discrimination Doctrine, Feminist Theory and Antiracist Politics' (1989) *U Chi Legal F* 139.
48. *Nguyen v the Netherlands*, Communication No 3/2004, 14 August 2006, CEDAW A/61/38; *Szijjarto v Hungary*, Communication No 4/2004, 14 August 2006, CEDAW A/61/36; *Goekce v Austria* (n 46); *Yildirim v Austria* (n 46).
49. N Kaufman Hevener, 'International Law and the Status of Women: An Analysis of International Legal Instruments Related to the Treatment of Women', (1978) 1 *Harv Women's L J* 131, PP. 133-140.
50. *Report of the Sixth Meeting of Persons Chairing the Human Rights Treaty*, UN Doc. A/50/505 (1995) para 34(a)-(f).
51. R Kapur, 'the Tragedy of Victimization Rhetoric: Resurrecting the "Native" Subject in International/Postcolonial Feminist Legal Politics' (2001) 10 *Colum J Gender & L* 333.
52. S Baden and AM Goetz, 'Who Needs [Sex] When You Can Have [Gender]? Conflicting discourses on gender at Beijing', in C Jackson and R Pearson (eds), *Feminist Visions of Development: Gender Analysis and Policy* (Routledge, New York 1998) 19.
53. S. Dairiam, 'From Global to Local: The Involvement of NGOs', in HB Schopp-Schilling (ed.), *The Circle of Empowerment: Twenty-Five Years of the UN Committee on the Elimination of Discrimination Against Women* (Feminist Press, New York 2007) P. 313.
54. See further, D Otto, "'Gender Comment": Why Does the UN Committee on Economic,

Social and Cultural Rights Need a General Comment on Women?' (2002) 14 *Can J Women & L* 1

55. S. Faludi, *the Terror Dream: Fear and Fantasy in Post-9/11 America* (Scribe, Melbourne 2008)..

56. The Elders, 'Equality for Women and Girls', 2 July 2009, available at: <http://www.theelders.org/womens-initiatives>

57. V. Spike Petersen, 'Whose Rights? A Critique of the 'Givens' in Human Rights Discourse', (1990) 15 *Alternatives*, P. 303.

